

ایران دموکراتیک در راه است و خاورمیانه را رهبری خواهد کرد

رابرت دی کاپلان

اگر آخوندها سقوط کنند، ایالات متحده ممکن است متحد بهتری در تهران نسبت به پادشاهی های خلیج فارس پیدا کند.

مقدمه سیمرغ باریخ بر مقاله رابرت. دی. کاپلان

رابرت دی. کاپلان دارای کرسی ژئوپلیتیک رابرت استراوس هوپه در موسسه تحقیقات سیاست خارجی است. وی را می توان بعد از هنری کسینجر و برژنسکی از استراتژیستین های نسل دوم عصر حاضر ایالات متحده آمریکا دانست. او نویسنده کتاب آینده "ذهن تراژیک: ترس، سرنوشت و بار مسئولیت قدرت" است.

دقت کنیم رابرت کاپلان با نام میانی استیون (Steven) همان نام معروف حوزه مدیریت استراتژیک است و رابرت کاپلان با نام میانی دیوید (David) در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل فعالیت می کند و می نویسد. این کاپلان همان دومی است که در بسیاری از مواقع نام او به دلیل همین نزدیکی اسامی، و بستر استراتژیک مشترک آن ها با یکدیگر خوانندگان و دنبال کنندگان این دو را به اشتباه می افکند.



رابرت استیون کاپلان



رابرت دی. کاپلان

این همان «رابرت دی. کاپلان»، روزنامه نگار و نویسنده سرشناس آمریکایی است که در کتاب جدید خود با عنوان «انتقام جغرافی، نقشه ها در مورد کشمکش های آینده و نبرد علیه سرنوشت چه می گویند» تاریخ مناطق بحران زای جهان را از منظر برتری ها و نقاط ضعف جغرافیایی آنها بررسی کرده است.

او بخش های مهمی از این کتاب را به ایران که به تعبیر وی اولین ابرقدرت جهان باستان بوده و همینطور کشورهای قدرتمند امروزی مثل روسیه و آمریکا اختصاص داده است.

نوشتار حدید او در بلومبرگ را از طریق شبکه های مجازی دوستانی که با نظریات من من جمله نظریه هارتلند – ریملند بزرگ و سه گانه های آبگونه آشنا هستند و دیدگاه های اخیر من را در باب تحولات کشور عزیزمان ایران دنبال می کنند، برایم ارسال کردند. اجازه بدهید بگویم آه از نهادم برآمد. چرا؟ برای این که حتما باید یک عنوان انگلیسی و یا در مجموع خارجی بگوید و بنویسد تا آن مسأله در میان بسیاری و نه همه ی ایرانیان!! مورد توجه قرار گیرد.

از این رو مقاله را ترجمه کردم تا شما هم بخوانید و در باب ان در مقاله ی مکمل بر این اساس سخن و نظریه ی خود را بیان کنم.

تلاش شده است که در ترجمه به واژگان کاربرده شده در مقاله مانند «آخوندها»، متعهد باشد تا فضای ادراکی نویسنده ی متن نگارش شده به طور کامل به خواننده منتقل شود. همان گونه که بیان شد این مقاله با مقالهی برگرفته از نظریات دو دهه اخیر در سیمرغ باریخ و نگارش های من در این باب مورد پروا قرار خواهد گرفت.

دلیل اصلی آن هم این است که بدانیم قبل از آن که دیگران زنگ ها را به صدا در آورند، به زنگ هایی که نیروهای موجود در میان ایرانیان با عشق به ایران به صدا در می آورند، توجه کنیم. به دنبال تأیید نباشیم بلکه به دنبال تبیین و راه حل های حاسمایل قبل از سناریوپردازی های دیگران بپردازیم. آینده ایران و ایران آینده بیش و پیش از هر چیزی به «خردورزی آینده اندیشانه» نیازمند است.

مهدی مطهرنیا

سیمرغ باریخ¹

A Democratic Iran Is Coming and It Will Lead the Middle East

If the mullahs fall, the US may find it has a better ally in Tehran than it does in the Gulf monarchies.

ایران دموکراتیک در راه است و خاورمیانه را رهبری خواهد کرد

اگر آخوندها سقوط کنند، ایالات متحده ممکن است متحد بهتری در تهران نسبت به پادشاهی های خلیج فارس پیدا کند.

یک دوره ۴۴ ساله در خاورمیانه بزرگ ممکن است به پایان برسد، زیرا منطقه شروع به چرخش بر محور خود می کند.

در اوایل سال ۱۹۷۹، رژیم اسلامی رادیکال تحت رهبری آیت الله روح الله خمینی، محمدرضا شاه پهلوی را در ایران سرنگون کرد و آشفتگی انقلابی را در سراسر - منطقه ی موسوم به - شام - خاورمیانه - گسترش داد و سلطنت های محافظه کار عرب خلیج فارس را به چالش کشید. منطقه هرگز یک دست نبود، زیرا شبه نظامیان مورد حمایت ایران جنگ های داخلی موجود را تشدید کردند و جنگ های جدیدی را آغاز نمودند.

ایران در داخل، چند دهه گذشته را به عنوان جامعه ای تیره و تار، سرکوب شده و نسبتاً فقیر گذرانده است. هنری کیسینجر به من گفت که اگر خاندان پهلوی در قدرت باقی می ماند، ایران با

توجه به دولت قوی و غنای تمدنی اش، به یک سلطنت مشروطه با اقتصادی قابل مقایسه با کره جنوبی تبدیل می شد.

اکنون رژیم تحت تاثیر ماهها تظاهرات گسترده علیه حجاب، ناآرامیها در سراسر تقسیمات اقتصادی، آموزشی و منطقه‌ای قرار گرفته است. شکافهایی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی شروع به ظهور کرده است. از آنجایی که ایران نقطه محوری ژئوپلیتیک خاورمیانه است، هیچ چیز به اندازه یک رژیم لیبرال تر در آن منطقه در ماهها یا سالهای آینده پتانسیل تغییر منطقه را ندارد.

در حالی که بسیاری از کشورهای عربی که در طول بهار عربی دچار هرج و مرج شدند، مرزهای مصنوعی دارند که توسط اروپاییها ترسیم شده است - به جای اینکه کشورهای قوی تاریخی باشند، آنها صرفاً بیانهای جغرافیایی مبهم هستند - هیچ چیز مصنوعی در مورد ایران وجود ندارد. ایران با جمعیت تحصیلکرده ۸۵ میلیونی، بزرگتر از هر کشور عربی به جز مصر، مترادف با فلات ایران، یکی از ویژگیهای جغرافیایی حیاتی منطقه است. این فلات از غرب به بین النهرین و از شمال شرق بر آسیای مرکزی مشرف است و بر آن تأثیر می گذارد.

ایران نه یک، بلکه با دو منطقه وسیع تولیدکننده انرژی روبرو است، خلیج فارس که خطوط کشتیرانی از آن تابش می کند و دریای خزر که خطوط لوله نفت و گاز از آن می آیند. این کشور بیش از هر کشور دیگری در خاورمیانه دارای ذخایر گازی است و از نظر ذخایر نفتی پس از عربستان سعودی در رتبه دوم قرار دارد.

اما فراتر از جبرگرایی نقشه و ژئوپلیتیک، چیزی وجود دارد که مورخ بریتانیایی مایکل آکسورثی آن را «ایده ایران» می نامد. از این منظر، ایران، مانند یونان و چین باستان، یک جاذبه تمدنی است که مردمان و زبانهای مجاور را به قلمرو زبانی خود می کشاند. دری، تاجیکی، اردو، هندی، بنگالی

و عربی عراقی همه یا انواعی از فارسی هستند یا به میزان قابل توجهی تحت تأثیر آن هستند. سفر از بغداد به سمت شرق به کلکته به معنای قرار گرفتن در یک مدار فرهنگی ایرانی است.

ایران در جمهوری‌های نسبتاً سکولار آسیای مرکزی شوروی سابق، به‌ویژه به دلیل وجود اسلام شیعی در آن جا، جذابیت اجتماعی و اقتصادی زیادی دارد. با این حال، توانایی ایران برای استفاده از فرهنگ خود برای نشان دادن قدرت سیاسی توسط آخوندها تضعیف شده است. این نفوذ می‌تواند توسط یک ایران دموکراتیک تر آزاد شود.

برای دیدن پیچیدگی سیاسی پست مدرن ایران، باید به جنبش سبز نگاه کرد، تظاهرات ضد رژیم پس از انتخابات مورد مناقشه سال ۲۰۰۹. سبزه‌ها دو سال قبل از بهار عربی، توییت، فیس بوک و پیامک را برای سازماندهی خود تسلط داشتند. تمام ابزار دولت ایران برای درهم شکستن آنها نیاز داشت.

قیام کنونی رسانه‌های اجتماعی را به سطح نوآورانه‌تری رسانده است و حجم سازمانی را برای سرنوشتی رژیم بدون بهره‌مندی از یک رهبر کارزماتیک یا حتی توانایی برگزاری جلسات استراتژیک حضوری فراهم کرده است. تصویری که در شبکه‌های اجتماعی از بوسیدن دو جوان در ملاء عام دست به دست شد، نبوغ نمادینی را در خود داشت، زیرا همه چیزهایی را در بر می‌گرفت که انقلاب اسلامی جوانان خود را انکار کرده است.

این تمدن پست مدرن و جهانی شده است: هواپیماهای بدون سرنشین، موشکی، جنگ سایبری و برنامه‌های هسته‌ای ایران همگی نمونه‌هایی، هرچند منفی، از پیچیدگی ایران هستند – که در یک زمینه سیاسی متفاوت می‌تواند آن را به یک قدرت اقتصادی، نظامی و فرهنگی در سطح متوسط تبدیل کند.^۲

^۲ نگاه کاپلان متکی بر مکتب تفسیری امنیت در دسته بندی قدرت کشورها در عرصه امنیت بین المللی است. (مترجم)

اکنون، پس از نیم قرن تاریکی، می‌توانیم در آغاز پایان باشیم. همان گونه که انقلاب اسلامی شاهد انتقال قدرت نسبتاً یکپارچه از شاه به آخوندها بود، ایران نیز می‌توانست شاهد انتقال قدرت دیگری به همان اندازه چشمگیر باشد.

ایران ممکن است از نظر ژئوپلیتیکی به اندازه کافی منسجم باشد تا از هرج و مرج همراه با اشتیاق به دموکراسی در کشوری که به طور مصنوعی ترسیم شده است مانند عراق همسایه باشد. در مورد چشم انداز دموکراسی ایران بدبین نباشید.

یک رژیم پس از انقلاب، یا به ویژه یک رژیم ضد انقلابی که آیت الله‌ها را انکار می‌کند، می‌تواند خاورمیانه را به همان اندازه تغییر دهد که فروپاشی دیوار برلین اروپا را تغییر داد.

برای دهه‌ها، واشنگتن از خودکامگی‌های کشورهای عربی محافظه‌کار خلیج فارس؛ علیه ایران شدیداً ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی حمایت کرده است. این پادشاهی‌ها ممکن است دموکراسی نباشند، اما امارات و پادشاهی‌های قابل احترامی هستند که به گونه‌ای مصنوعی - خارج از پذیرش - تصور نشده‌اند و نسبتاً خوب اداره می‌شوند. عربستان سعودی ممکن است به‌طور قابل توجهی به انسان‌دوستان غربی توهین کند، اما از فناوری برای ساده‌سازی حکومت استفاده کرده است و اخیراً به زنان اجازه داده کمتر لباس بپوشند - حجاب اجباری نداشته باشند - و زندگی عادی‌تری داشته باشند.

علیرغم تنش بین دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور جو بایدن و شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، دوستی تاریخی بین واشنگتن و این رژیم‌های عربی پایه محکمی دارد. با این وجود، در آینده می‌توان شاهد نزدیک‌تر شدن ایالات متحده به ایران تازه دموکراتیک، و در عین حال کمک به میانجی‌گری توافق‌نامه‌های صلح با آن و اسرائیل، و همچنین با اعراب خلیج فارس بود.

البته رقابت بین ایران و کشورهای عربی حتی در صورت سقوط آخوندها به پایان نمی رسد، اما به خوبی می تواند با تهران جدیدی که از ماجراجویی منطقه ای رویگردان شده و بر توسعه داخلی متمرکز است، کاهش یابد.

در واقع، اگر تهران به اهداف خصمانه خود در یمن و جاهای دیگر پایان دهد و برنامه های تسلیحاتی خود، اعم از هسته ای و غیره را محدود کند، پادشاهان خلیج فارس از ایران دموکراتیک استقبال می کنند - و با وجود رژیم های خودکامه خود هیچ تناقضی در آن نمی بینند. خلاص شدن از دست جناح رادیکال آخوندها و خاورمیانه می تواند وارد یک دوره صلح نسبی شود. عراق، سوریه و لبنان همگی می توانند به تدریج بدون حضور شبه نظامیان مورد حمایت ایران به ثبات برسند.

و در حالی که ایران عرب نیست، نمایش چشمگیر دموکراسی در آنجا می تواند تأثیر مثبتی بر سیاست های نوظهور شمال آفریقای عربی، از جمله مصر، داشته باشد، جایی که رژیم ها نسبت به کشورهای خلیج از روشنگری کمتری برخوردارند.

البته یک کارت وحشی جدید^۳ - شگفتی آفرین و برهم زننده ممکن بازی - در این مورد وجود دارد. چین، و اینکه چگونه یک خاورمیانه جدید با افزایش نفوذ پکن واکنش زنجیره ای نشان می دهد. همانطور که سعودی ها در اوایل سال جاری در سفری به من سخت می گفتند، چین با تجارت زیاد، نیاز شدید به نفت خلیج فارس و بدون سخنرانی اخلاقی درباره حقوق بشر یا دموکراسی پای میز مذاکره می نشیند. گرسنگی چین برای هیدروکربن ها تا حدودی روند جهانی به سمت انرژی های تجدیدپذیر را در سال های آینده جبران می کند.

یک ایران دموکراتیک به همه اینها پیچ و تاب می بخشد. نه تنها - تا حد زیادی - از نظر اقتصادی پویاتر از دولت فعلی ایران خواهد بود، بلکه به دلیل جغرافیا و ژئوپلیتیک، یک نقطه اتصال حیاتی

³ wild card

برای طرح کمربند و جاده چین خواهد بود. چینی ها اهمیتی نمی دهند که ایران دموکراتیک باشد و رژیم جدید ایران نیز خواهان توسعه بیشتر خطوط حمل و نقل زمینی - راه آهن، جاده و خطوط لوله - به چین است. چنین ایران پر جنب و جوش، حتی با نیت خوب، اعراب خلیج فارس را به اندازه کافی عصبی می کند که نیاز به حمایت ایالات متحده در چارچوب امنیتی جدید داشته باشند.

یک ایران پسا آخوندی به دلیل تجربه ای که با آخوندها داشت، در ابتدا بسیار طرفدار غرب بود. اما با گذشت زمان، از آنجایی که این کشور به یک پازل بزرگ از یکپارچگی اوراسیا تبدیل شد، ممکن است حتی روابط قوی تری با چین مستبد نسبت به آلمان کنونی ایجاد کند.

به عبارت دیگر، خاورمیانه صلح آمیزتر و یکپارچه تر می تواند به دلیل رقابت با پکن، در واقع چالش جدیدی را برای ایالات متحده ایجاد کند. حدود ۸۵ میلیون نفر از یک سرزمین بسیار استراتژیک به طور ناگهانی در اقتصاد جهانی ادغام خواهند شد. ایران به معدن طلا برای تجارت بین الملل و جدایی ناپذیر مرحله بعدی جهانی شدن تبدیل خواهد شد. یک ایران دموکراتیک، جهان پسا آمریکا را آنقدر که آن را پیچیده و متنوع می کند، تقویت نمی کند.

بدیهی است که سناریوهای سیاسی کمتر دلپذیر برای ایران امکان پذیر است، مانند رژیم بی رهبری سپاه پاسداران ایران، که سیاست خارجی و دفاعی رادیکال ایران را ادامه دهد، البته با نرمش اجتماعی بیشتر در داخل. یا یک ایران تا حدودی آشفته، کمتر تحت کنترل مرکزی و ضعیف تر، تا حدی دموکراتیک، با خودمختاری مجازی که توسط اقلیت های بزرگ کرد، آذری، ترکمان و بلوچ در امتداد حواشی دولت گرفته شده است.

هیچ کس نمی توانست پایان رژیم شاه را تا زمانی که واقعاً اتفاق بیفتد تصور کند. اکنون می توانیم به طور واقع بینانه پایان رژیم آخوندی - و پیامدهای منطقه ای و جهانی آن را تصور کنیم.